

Critical Studies in Texts and Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 21, No. 12, Winter 2022, 287-311
Doi: 10.30465/CRTLS.2022.36548.2254

A Critical Review of the Book ***Women in Mongol Iran: The Khatuns, 1206-1335***

Yazdan Farrokhi*

Abstract

Research on the situation of women during the Mongol rule, due to the different views that the Mongols had about the position of women in politics and society, is one of the important fields of research on the history of Iran that has attracted the attention of some scholars. However, despite the importance of this field, compared to other fields, a small number of coherent and problem-oriented research in this field has been done and published. Therefore, the publication of the book *Women in Mongol Iran*, which was originally the author's doctoral dissertation, deserves to be introduced, reviewed, and evaluated. The author claims that he has addressed this issue due to the lack of in-depth study in this important field, and therefore, this article seeks to evaluate the achievement of this aim in this book. The present article, in a descriptive-analytical method and with a critical approach, addresses the question: to what extent has the author's achievements been able to achieve a fundamental and deep understanding of women in Mongol Iran? It seems that the author has been successful in achieving his specific goals and, in addition to some content and form, has provided a solid achievement and foundation for further research in this field.

Keywords: Women, Khatun, Mongols, Iran, Ilkhans.

* Associate Professor, Department of History, Payame Noor University, Tehran, Iran,
y_farrokhi@pnu.ac.ir

Date received: 13/10/2021, Date of acceptance: 30/01/2022



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

نقدی بر کتاب

Women in Mongol Iran: The Khatuns, 1206-1335

(زنان در ایران روزگار مغول: خاتون‌ها، ۱۲۰۶ - ۱۳۳۵ م)

یزدان فرخی*

چکیده

پژوهش درباره وضعیت زنان در روزگار مغول، به دلیل دیدگاه متفاوتی که مغول‌ها به جایگاه زنان در سیاست و جامعه داشتند، از زمینه‌های پژوهشی مهم در تاریخ ایران است که توجه برخی از پژوهش‌گران را به خود اختصاص داده است. با وجود اهمیت این عرصه در مقایسه با حوزه‌های دیگر، شمار اندکی از پژوهش‌های منسجم و مسئله‌محور در این زمینه انجام شده و انتشار یافته است. از این رو، انتشار کتاب *زنان در ایران روزگار مغول*، که در اصل رساله دکتری نویسنده آن بوده، سزاوار معرفی، بررسی، و ارزیابی است. مدعای نویسنده آن است که در پی کمبود پژوهش‌های «ژرف» در این زمینه پراهمیت به آن روی آورده و از این رو این مقاله در پی ارزیابی تحقق این هدف در این کتاب است. نوشتار حاضر به روش توصیفی - تحلیلی و با رویکردی انتقادی به این پرسش می‌پردازد: دستاوردهای نویسنده تا چه اندازه توانسته است به درک بنیادی و ژرف درباره زنان در ایران دوره مغول دست یابد؟ چنین می‌نماید که نویسنده در دست‌یابی به هدف‌های مشخص خود موفق بوده و گذشته از برخی موارد محتوایی و شکلی، دستاورد و بنیادی استوار را برای پژوهش‌های پیش‌تر در این زمینه فراهم کرده است.

کلیدواژه‌ها: زنان، خاتون‌ها، مغول‌ها، ایران، ایلخانان.

* دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران، y_farrokhi@pnu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۲۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۱۰



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

۱. مقدمه

زنان در روزگار امپراتوری مغول نقش مؤثر و برجسته‌ای در امر سیاست، اقتصاد، و فرهنگ داشتند و این نقش‌آفرینی در ایران به‌منزله بخشی از امپراتوری مغول گسترش یافت، به‌گونه‌ای که از ویژگی‌های برجسته این روزگار شد، اما تاکنون و با گذشت بیش از یک سده از پیشینه پژوهش درباره ابعاد گوناگون حکمرانی مغول در ایران، تلاش‌ها درباره زنان به پژوهش‌های «ژرف» منجر نشده است (De Nicola 2017: 19). بنیان این اظهارنظر کمابیش پذیرفتنی است و دست‌کم می‌توان گفت این حوزه سزاوار توجه بیش‌تری از وضعیت کنونی بوده است.

در میان پژوهش‌گران ایرانی، شیرین بیانی در سال‌های نخست دهه ۱۳۵۰ پیش‌گام پژوهش درباره نقش و حضور زنان در امپراتوری مغول بوده و در پژوهشی مستند نشان داده است که زنان با شیوه نگرشی که جامعه ایلی مغول به زنان داشت، توانستند به اهمیت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی بسیار دست یابند (بیانی ۱۳۵۲). این کتاب کمابیش مختصر، آغازگری راه‌گشا در روزگار خود به‌شمار می‌رفت، اما روی‌هم‌رفته راه آغازشده پی‌گیری نشد و دست‌کم در زبان فارسی پژوهش‌های بنیادی و مسئله‌های اساسی زنان در این روزگار بررسی نشده است.^۱

گفتنی است، در میان پژوهش‌گران غربی «آن. کی. س. لمتون»، در ذیل نظریه خود درباره عناصر «پیوستگی» (continuity) و «دگرگونی» (change) در تاریخ میانه ایران، به زنان در جایگاه عناصر دگرگون جامعه، در دوره‌های حکمرانی سلجوقی، خوارزمشاهی، مغول، و ایلخانی پرداخته است. مطالب این کتاب درباره زنان، به‌ویژه در روزگار مغول، کوتاه است، اما به‌دلیل طرح ژرف‌نگرانه آن از مهم‌ترین پژوهش‌ها در این زمینه به‌شمار می‌آید (Lambton 1988: 258-296).^۲ از این‌رو، به‌سرانجام رسیدن پژوهش درباره زنان در ایران روزگار مغول در قالب رساله دکتری تخصصی تاریخ در دانشگاه کمبریج و انتشار آن در قالب کتابی به زبان انگلیسی می‌تواند روی‌داد امیدوارکننده‌ای در این زمینه به‌شمار آید.

بنابراین، نوشتار انتقادی حاضر به‌روش توصیفی - تحلیلی به بررسی کتاب *زنان در ایران روزگار مغول* پرداخته است تا شیوه، روش، و دستاوردهای آن را ارزیابی کند و به این پرسش پاسخ دهد که پژوهش یادشده کدام نیاز و کمبود تاریخی در این حوزه را تأمین کرده و تا چه اندازه‌ای به درک بنیادی و ژرف درباره زنان در ایران دوره مغول دست یافته و به آن‌ها نمونه شده است؟ به‌نظر می‌رسد کتاب یادشده، از نظر روش و نگرش نویسنده و

دست‌رسی به منابع تاریخی معتبر و پژوهشی‌های شاخص، دست‌آورد بزرگی در زمینه یادشده به‌شمار می‌آید و گذشته از برخی کاستی‌ها، پژوهشی اساسی برای پژوهش‌های پیش‌تر در این زمینه خواهد بود.

در خصوص پیشینه نقد کتاب حاضر نیز باید گفت دست‌کم در زبان انگلیسی چندین مقاله کوتاه و یادداشت درباره دست‌آورد پژوهش حاضر نگاشته شده است (May 2017: 1-2; Shanazarova 2018: 305-306; Valtrová 2018: 356; Lane 2020: 459-461; Shnorhokian 2020: 27-30). برخی از نویسندگان یادشده چهره‌های نام‌آور و مطرحی در حوزه تاریخ مغول هستند. اما، گذشته از کوتاهی آن‌ها، در بیش‌تر موارد محتوای کلی کتاب بررسی شده است و منتقدان به جزئیات، روش انجام تحقیق، استنادها، و استدلال‌های نویسنده توجهی ندارند. بنابراین، ارزیابی دست‌آوردها و روش پژوهش کتاب یادشده از ضرورت‌های این حوزه پژوهشی است.

۲. معرفی نویسنده

برونو دی نیکولا (Bruno De Nicola) طی سال‌های ۱۳۷۹-۱۳۸۳ / ۱۹۹۹-۲۰۰۴ مدرک کارشناسی خود را از دانشگاه بارسلونا (کاتولونیا) در رشته «تاریخ میانه» دریافت کرده، از سال ۱۳۸۳ (۲۰۰۴) در دانشگاه سواس لندن در مقطع کارشناسی ارشد رشته مطالعات خاورمیانه (middle eastern studies) وارد شده، و در سال ۱۳۸۵ / ۲۰۰۶ این مقطع را با دفاع از پایان‌نامه خود با نام *خاتونان مغول و فرایند یک‌جانشین‌شدن (The Mongol Khātūns and the Process of Sedentarization)* به پایان برده است. او در سال ۱۳۸۸ / ۲۰۰۹ در مؤسسه لغت‌نامه دهخدا در تهران به تحصیل زبان فارسی نوین پرداخته است. وی در سال ۱۳۹۰ / ۲۰۱۱ از رساله خود با نام *آشکار نمودن جایگاه خاتون‌ها: جنبه‌هایی از نقش زنان در امپراتوری مغول*، در کالج پمبروک در دانشگاه کمبریج، دفاع کرد. راهنمای رساله دکتری وی چارلز ملویل، از پژوهش‌گران نام‌آور تاریخ ایران، بود (De Nicola 2017: vii). هم‌چنین، از دیدگاه پژوهش‌گران پرآوازه‌ای مانند جورج لین، دیوید مورگان، پیتر جکسون، جودیت فیفر، و دنیز انگل بهره‌مند شده است.

از دی نیکولا تا هنگام انتشار کتاب حاضر دست‌آوردهای پژوهشی فراوانی چاپ شده است. محور اصلی این آثار منتشرشده، طی دوره زمانی سال ۱۳۸۷ / ۲۰۰۸ تا کنون، بیش‌تر درباره نقش زنان در حکومت، فرهنگ، و جامعه در امپراتوری مغول و ایلخانان در ایران است و از جمله آن‌ها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

«زنان مغول در سده‌های ۱۲ و ۱۳ میلادی: تحلیلی بر نقش مادر و همسر چنگیزخان» (۲۰۰۸)، «نقش و مشارکت زنان در جنگ‌آوری در امپراتوری مغول» (۲۰۱۱)، «حکم‌رانی از میان خیمه‌ها: ملاحظاتی درباره‌ی اردوی زنان در ایران دوره‌ی ایلخانی» (۲۰۱۳)، «ولی‌نعمت یا مرید؟ زنان مغول و مشایخ در ایران و آناتولی روزگار ایلخانی» (۲۰۱۴)، «زنان روم: دیدگاه یک تذکره‌صوفیه درباره‌ی زنان در سده‌های ۱۳ و ۱۴ میلادی در آناتولی» (۲۰۱۴)، «ملکه جغتایی‌ها: نقش اورغینه خاتون و حکم‌رانی در آسیای میانه» (۲۰۱۶)، «نقش اقتصادی زنان مغول: تداوم و انتقال از مغولستان به ایران» (۲۰۱۶).

دی نیکولا در مجموعه‌ای، با نام *دانش‌نامه‌ی امپراتوری مغول*، مدخل‌های گوناگونی از جمله «زنان در دربار»، «اردو»، و «اورغینه خاتون» نگاشته است (۲۰۱۷). دی نیکولا با این پیشینه آموزشی و دستاورد پژوهشی، در هنگام انتشار کتاب *زنان در ایران دوره‌ی مغول*، سال‌ها تجربه و تمرکز پژوهشی بر حوزه‌های گوناگون درباره‌ی جایگاه زنان در امپراتوری مغول را از سر گذرانده است.^۳

۳. معرفی کتاب

کتاب حاضر برای نخستین‌بار در سال ۱۳۹۶/۲۰۱۷ در انتشارات «ادینبورگ» (اسکاتلند) با مشخصات زیر چاپ شده است:

De Nicola, Bruno (2017), *Women in Mongol Iran: The Khatuns, 1206-1335*, Edinburgh: Edinburgh University Press, ISBN 978-1-4744-1547-7.

پس از فهرست مطالب، فهرست نگاره‌ها و سپاس‌گزاری نویسنده آمده و یادداشتی درباره‌ی نویسه‌گردانی، جدول نویسه‌گردانی، و دو نقشه از امپراتوری مغول و قلمرو ایلخانی درج شده است. صفحه‌های این بخش با حروف لاتین شماره‌گذاری شده است. متن اصلی کتاب با مقدمه‌ای با نام «مطالعه‌ی زنان در امپراتوری مغول» آغاز می‌شود و زیرفصل‌های آن چنین است: «معرفی خاتونان»، «مطالعه‌ی زنان در امپراتوری مغول: نگاهی اجمالی ادبی»، «منابع فارسی»، «منابع مغولی و چینی»، «منابع اروپایی»، «منابع مسیحی شرقی»، «منابع عربی»، و «کتاب حاضر».

فصل نخست «زنان و امر سیاست از استپ تا امپراتوری جهانی» و زیرفصل‌های آن بدین شرح است: «میان افسانه و تاریخ: زنان در مغولستان پیش از چنگیزخان»، «زنان حکم‌فرما در اوراسیای دوران میانه: در جست‌وجوی امکان وجود پیشینه»، «میراث

کوچروی و حکومت زنان در آسیای غربی: سلجوقیان، ایوبیان، و خیزش مملوکان»، و «عناصر کوچرو در حکومت زنان در آسیای مرکزی: خوارزمشاهیان و قراختایی».

فصل دوم «نایب‌السلطنه‌ها و شه‌بانوها: حکومت زنان در امپراتوری جهانی مغول» است. زیرفصل‌های آن چنین است: «تورگنه خاتون: شه‌بانوی امپراتوری جهانی»، «زنان به‌عنوان پیشروان تغییر سلسله‌ای: درگیری زنان در کودتای خاندان تولوی»، و «تداوم یک سنت صحراگردی آسیای مرکزی: اورغینه خاتون و حکومت خان‌نشین جغتایی».

فصل سوم «اشتغال سیاسی و حکومت زنان در حکومت ایلخانی» و دربرگیرنده زیرفصل‌های: «در جست‌وجوی ملکه‌ای مغولی در ایران ایلخانی»، «حکومت زنان در ایالات ایلخانی»، «قتلغ خانیان کرمان»، «سلغریان فارس و حکومت آبش خاتون (۱۲۶۳-۱۲۸۴م)»، و «مداخله سیاسی در آناتولی و قفقاز» است.

فصل چهارم «زنان و اقتصاد امپراتوری مغول» و زیرفصل‌های آن چنین است: «اردو: نهادی صحراگردی برای فعالیت اقتصادی زنان»، «فعالیت اقتصادی زنان در امپراتوری مغول»، «مشارکت خاتونان در اقتصاد صحرا: چنگیزخان و اختصاص اموال به‌واسطه فتوح»، «پول بادآورده، احتکار، و تجارت: زنان مغولی در اقتصاد تجارتي (mercantile) امپراتوری یک‌پارچه»، «مشارکت اقتصادی خاتونان در ایران ایلخان: معامله با مردمی یک‌جانشین»، «استقلال اقتصادی زنان مغولی در قلمرو ایلخانی: از انتقال تا تخصیص ثروت»، «انتقال دارایی خاتونان در ایران پیش از اصلاحات غازانی»، و «تخصیص ثروت زنان: به‌قدرت‌رسیدن غازان‌خان و اصلاحات اقتصادی». این فصل هشت نگاره و نقاشی برجای‌مانده از روزگار مغول دارد.

فصل پنجم «رویاری زنان مغول با مذهب اوراسیایی» و زیرفصل‌های آن چنین است: «اشتغال شخصی زنان در مذهب: دین‌داری و روابط دوسویه با رهبران دینی از شمنیسم تا اسلام»، «نخستین رویاری‌ها: دین‌داری زن در برابر مسیحیت شرقی و سنت‌های دینی چینی»، «کنش دوسویه میان خاتونان رهبران مذهبی در ایران روزگار ایلخانی»، «پذیرش دین دیگران: تغییر کیش در میان زنان در امپراتوری مغول»، «پذیرش بوداییسم و مسیحیت: تغییر کیش در امپراتوری یک‌پارچه»، «کنارنهادن اسناد: برخی ملاحظات درباره اسلام‌گرایی در میان زنان قلمرو ایلخانی»، «پشتیبانی مذهبی و فعالیت‌های فرهنگی در میان زنان مغولی در ایران روزگار ایلخانی».

سرانجام، در بخش «ملاحظات پایانی» دستاوردهای کتاب جمع‌بندی شده است. سپس، واژه‌نامه‌ای دربرگیرنده واژگان تخصصی (۳۵ واژه) تهیه شده است. دیگر کونه‌نوشته منابع و درپی آن فهرست منابع تاریخی و آثار پژوهشی (۱۰۸ عنوان متن تاریخی و ۳۶۰ مقاله و کتاب پژوهشی به زبان‌های فارسی، عربی، انگلیسی، فرانسوی، آلمانی، اسپانیایی، و ایتالیایی) به چشم می‌آید. نمایه به صورت عام است.

بیش‌ترین مطلب درباره رویارویی زنان مغول با ادیان و مذاهب در امپراتوری مغول است که از اهمیت نقش فرهنگی زنان مغول به ویژه با دین‌های گوناگون در این روزگار نشان دارد. روی جلد کتاب نگاره‌ای مربوط به اردوی مغول‌هاست، درحالی‌که یکی از فرمان‌روایان مغول (نام او مشخص نشد)، خاتونش را در سوی چپ نشانده، به ابراز محبت و معاشرت مشغول است، و زنان خدمت‌کار گرداگرد ایشان حضور دارند.

۴. ارزیابی اثر

۱.۴ بازخوانی دستاوردها

۱.۱.۴ دستاوردهای شکلی

کتاب از نظر شکلی روش پسندیده‌ای دارد و مهم‌ترین موارد آن بدین شرح است: در به‌کارگیری عناصر بصری توجه بسنده‌ای شده است؛ از جمله دو نقشه دقیق و باکیفیت درباره جغرافیای کتاب توسط نویسنده طراحی شده است. دیگر، برای آسان‌کردن پیوندهای خاندانی مغول‌ها، هفت شجره از مغول‌ها برای شناخت روابط زناشویی مغول‌ها با زنان قبایل هم‌پیمان فراهم شده است (De Nicola 2017: 37, 46, 67, 78, 96, 92, 141) و با طراحی جدولی دقیق، تحول اردوهای خاتونان در روزگار ایلخانی نمایش داده شده است (ibid.: 161). همه این‌ها خواننده را برای دریافت آسان‌تر مباحث یاری می‌کنند.

شیوه ارجاع در کتاب، به‌ویژه درباره متون فارسی، مراجعه هم‌زمان به متن اصلی و ترجمه انگلیسی یا غیر آن بوده است. در این کار، گذشته از دقت علمی، مراجعه خواننده به متون آسان‌تر شده است. نویسه‌گردانی متعارفی به کار رفته و در آغاز کتاب نیز به‌گونه‌ای مشخص روشن شده است. گویا، برای بررسی بیش‌تر خواننده متخصص، بخشی از جمله‌های فارسی در متون تاریخی هم درج شده است (ibid.: 107, 124, 170, 232). واژه‌نامه تخصصی پایانی با تعریفی روشن‌گر درک واژگان اصلی و دشوار متن را آسان کرده است. نمایه عام نیز راهنمای خوبی برای پژوهش‌گران است.

۲.۱.۴ دستاوردهای محتوایی

۱.۲.۱.۴ کلیات و مفاهیم پژوهش

اهمیت رویکرد پژوهش حاضر را چنین می‌توان خلاصه کرد: بررسی ریشه‌های تاریخی اهمیت یافتن زنان در امر سیاست، اقتصاد، جامعه، و فرهنگ در جامعه مغولی و انتقال آن به ایران و سپس تحول آن در روزگار غازان‌خان که ساختار کتاب و چپش مطالب هوشمندانه و در پی دستیابی به آن استوار شده است. هم‌چنین در آغاز، برپایه محدودیتی که توسط نویسنده تعیین شده است، فقط گروهی از «زنان» اردوی مغول، که به ایشان «خاتون» گفته می‌شد، پیش‌روی پژوهش کنونی بوده‌اند (De Nicola 2017: 3-5). گفتنی است، در کتاب بررسی شده، منظور از خاتون زنان برجسته سیاسی از خاندان حاکم است و مطالب پیشین و پس‌از این نیز فقط به این گروه از زنان اشاره دارد و دربرگیرنده زنان فرودست و به‌طور کلی غیرحاکم نیست.

برای شناخت جایگاه خاتونان در ایران این روزگار چاره‌ای نیست، مگر آن‌که نقش و اهمیت زن در فرهنگ و جامعه مغول در روزگار پیش از چنگیزخان و حتی اسطوره‌های این قوم به‌گونه‌ای دقیق بررسی شود. آمادگی زنان در همکاری و هم‌یاری با مردان در مسائل گوناگون سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی ریشه و پیشینه‌ای در ویژگی‌های فرهنگی و تاریخی ایشان دارد. از این رو، پژوهش‌گر ناگزیر به کندوکاو درباره این پرسش‌ها پرداخته است که جایگاه زنان در سیاست و قدرت نخست در جهان اسطوره مغول، سپس دوران تاریخی چه بوده است؟ این زمینه با کدام تجربه تاریخی همراه شده است تا زنان را به قدرت و حکمرانی برساند؟ و در این زمینه از تجربه چه کسانی استفاده شده است؟ هنگامی که مغول‌ها به سرزمین‌های غربی گام نهادند و امپراتوری گسترش یافت، برآیند چه بود؟ و در سازگاری با محیط و واقعیت‌های ایرانی چه برسر آن فهم نخستین از جایگاه زنان آمد؟ همه این پرسش‌ها در فصل‌های کتاب در سه عرصه کلی نقش و جایگاه زنان در سیاست و حکمرانی، اشتغال ایشان در اقتصاد، و سرانجام در عرصه فرهنگ و به‌ویژه رویارویی با دین‌های پرآوازه آسیایی به‌شیوه‌ای توصیفی و تحلیلی برپایه اسناد معتبر بررسی شده است.

نقد و ارزیابی منابع تاریخی هم به‌شیوه‌ای پذیرفتنی و رویکردی عالمانه نگاشته شده و دربرگیرنده منابع فارسی، عربی، مغولی، چینی، زبان‌های اروپایی، و متون مسیحیان شرقی است (ibid.: 9-19). شمار فراوان منابع، ترجمه و تصحیح‌های گوناگون از آن‌ها، و ارزیابی‌های عرضه‌شده از تلاش و درک ژرف نویسنده از این حوزه پژوهشی نشان دارد.

در بخش پیشینه پژوهش پرونده پژوهشی دقیق و هوشمندانه در بازه زمانی نزدیک به هشتاد سال و تا یک دهه پیش از آن و زبان‌های گوناگون فراهم آمده است، در نتیجه ارزیابی دقیقی از ماهیت پژوهش‌های انجام‌شده و پیشرفت آن به دست می‌آید (ibid.: 5-9) و نشان می‌دهد که انجام پژوهش کنونی تا چه حد ضروری بوده است.

۲.۲.۱.۴ پیش‌زمینه‌های نفوذ و اقتدار زنان در میان مغول‌ها

دستاورد فصل نخست نشان می‌دهد که در میان مغول‌ها از دنیای اسطوره‌ای تا گذشته تاریخی شناخته‌شده ایشان و در بزنگاه‌های تاریخی، زنان در امر سیاست نقش‌آفرین بوده‌اند. پیشینه و تحلیل تاریخی فراهم‌آمده بیش‌تر برپایه تاریخ سری مغولان و جامع‌التواریخ است و می‌توان گفت در تفسیر این روایت‌ها موشکافی فراوانی شده است. در این پژوهش، «آلان قوا» نخستین زن در تاریخ اسطوره مغول است که زندگانی اسطوره‌ای او نقشی مهم در شکل‌گیری ذهنیت مغول‌ها درباره اهمیت زنان در جامعه داشته است. براین پوند زناشویی او پس از مرگ همسرش، با مردی آسمانی و فرابشری، ساختن شجره مقدس و اسطوره‌ای برای دودمان چنگیزخان بوده است. سپس، «نومولون» نخستین چهره تاریخی و زن مستقلی است که متصدی فعالیت اقتصادی اردوی خود و زیردستانش بوده و نقش رهبری داشته است. برپایه پژوهش کنونی این جایگاه و نقش محوری در جامعه مغولی پیش از امپراتوری در روزگار برپایی امپراتوری مغول تداوم یافته است (De Nicola 2017: 39) و نومولون الگویی برای ورود زنان به عرصه سیاست و قدرت شده بود. از این رو، از نظر فکری زمینه‌ای هموار برای حضور سیاسی و اداری زنان در میان مغول‌ها فراهم شده بود.

هم‌چنین نقش سه زن برجسته دیگر، توره قالمیش، قوا قولقو، و متی خاتون، تا پیش از مادر چنگیزخان با اهمیت بوده است (ibid.: 39-41)، اما نقش‌آفرینی «هونلون»، مادر چنگیزخان، و «بورته فوجین» (همسر او و مادر چهار فرزند نام‌آور وی) در ایجاد الگوی تداوم‌یافته بالارفتن اهمیت زنان در امپراتوری مغول بسیار تعیین‌کننده بوده است. برای نمونه، نقش ایشان در بزنگاه‌های مهم و تصمیم‌های سرنوشت‌ساز چنگیزخان، مانند برهم‌زدن هم‌پیمانی با «جاموقه» و از میان برداشتن نفوذ «تب تنگری» (ibid.: 47-48)، رویه‌ای است که پس از آن و به‌ویژه در روزگار ایلخانی ادامه یافته است؛ به‌ویژه توصیه بورته برای برچیدن نفوذ «تب تنگری» به شیوه‌ای انجام شد که دیگر هیچ عنصر دینی در تشکیلات

حکومتی مجال نیافت و هیچ نهاد دینی در حکمرانی مغول پا نگرفت (ibid.: 49). تفسیر و تحلیل مضمون اسطوره‌ها و نمادها در این بخش از دشواری پژوهش کنونی بوده و به‌شیوه خردمندانانه نوشته شده است.

۳.۲.۱.۴ حکومت زنان در امپراتوری جهانی مغول

یافته‌ها نشان می‌دهد که زنان در امپراتوری مغول به سه شیوه «زنان پادشاه‌ساز» (kingmaker)، «نیابت سلطنت» (regent)، و «شه‌بانو» (empress) در سپهر سیاسی مغول پدیدار شدند. در این بخش تحلیل‌های پیشین، مانند دیدگاه شیرین بیانی، با استنادهای بیش‌تر و استدلال‌های دقیق‌تر پیش کشیده شده است. وی نشان می‌دهد در سرزمین‌های اسلامی، تا روزگار مغول، هیچ‌گاه نقش زنان به‌گونه‌ای «رسمی» در قدرت و حکومت تأیید نشده بود و مشروعیت ایشان پذیرفته نشده بود (De Nicola 2017: 50-53). پس، به‌ناچار درباره ریشه‌ها به‌سراغ حکومت نامسلمان قراختیایان می‌رود و در تجربه حکمرانی ایشان سرچشمه باورهای سیاسی آن‌ها را، در روزگاری که در چین شمالی (ختا) حکمرانی داشتند، واکاوی می‌کند. در حکومت ایشان و به‌ویژه در سلسله‌های لیائو (۹۱۶-۱۱۵۲م/ ۳۰۳-۵۴۷ق) و جین (۱۱۱۵-۱۲۳۴م/ ۵۰۸-۶۳۱ق)، از همان آغاز، زنان در عرصه قدرت حضور داشتند و به‌باور نویسندگان روی کارآمدن «تورگنه» (توارکینا) خاتون پس از مرگ «اوگتای قان»، در مقام «نیابت سلطنت»، تا اندازه‌ای نیز از آن تجربه سیاسی تأثیر پذیرفته بود. به‌هرروی، با نگرشی متفاوت به حکومت «تورگنه»، نخستین نایب سلطنت مغول، می‌توان به آن‌چه مورخان از آن غفلت کرده‌اند به‌شیوه‌ای دیگر نگریست (ibid.: 71) و جنبه‌های موفقیت‌آمیز در شیوه حکمرانی، مهارت دیپلماسی، و به‌ویژه اصلاحات سیاسی وی طی سال‌های ۱۲۴۱-۱۲۴۶م/ ۶۳۸-۶۴۴ق را به‌نفع جمعیت یک‌جانشین زیردست مغول در نظر گرفت، تا آن‌جا که تعبیر «دوره فترت» درباره او مغرضانه خوانده شده است (ibid.: 65-72). زاویه نگرش نویسندگان به حکومت «تورگنه»، برخلاف آنچه متون تاریخی تلقین می‌کنند، خردمندانانه است و گماشتن «فاطمه خاتون» را بر اثر کاردانی و کیاست در اداره امور می‌داند و از جمله استدلال‌های وی برای نشان‌دادن خرد سیاسی ایشان سیاست‌های حمایتی از رعایای ممالک مفتوح است.

دستاورد حکومت «تورگنه» دست‌کم این بود که این سنت پیوستگی یافت و با مرگ «گیوک‌خان» مغول فرصت دیگری برای همسرش «اوغول غایمیش» و دومین نیابت

سلطنت امپراتوری مغول فراهم آمد. در این جا نویسنده از زبردستی، مهارت، و تجربه سیاسی «سورققتنی بیکی»، همسر تولوی، و تأثیر وی در کوتاهی نیابت سلطنت «اوغول غایمیش» و سپس نقش تاریخی او در انتقال قدرت از خاندان اوکتای به تولوی (کودتای خاندان تولوی) سخن گفته است و اهمیت او در مقام بنیان‌گذار دو سلسله ایلخانان ایران و یوان چین را نشان داده است (ibid.: 72-76). نویسنده برای ابعاد گسترش و تداوم سنت نقش‌آفرینی زنان در امپراتوری مغول، ماهیت حکمرانی و نیابت سلطنت «اورغینه خاتون» در قلمرو «چغتای» را ارزیابی کرده و نیم‌نگاهی هم به «بوراقچین» در قلمرو «جوچی» داشته است. در ارزیابی کلی، تأیید حکومت ایشان از سوی «منگگه قاآن» نشان از آن دارد که تا این روزگار سنت حکومت زنان رویه نهادینه‌شده در میان الوس «چغتای» و «جوچی» بوده است.

۴.۲.۱.۴ سیاست و حکومت زنان در قلمرو ایلخانی

نویسنده با تشریح لشکرکشی هولاکوخان به ایران و جایگاه خاتونان او، از جایگاه محوری دوقوز خاتون سخن می‌گوید، بدان روی که نقش‌آفرینی راه را برای عرض‌اندام زنان در عرصه‌های گوناگون قدرت ایلخانان باز کرد. این که او نخست همسر تولوی (پدر هولاکو) بود و مطابق سنت مغولی پس از مرگ همسرش به ازدواج پسر او (هولاکو) درآمد، در اقتدار او نقش داشت و باین که فرزندی برای هولاکو نیاورد، در میان زنان ایلخان (یسونجین خاتون، قوتوی خاتون، اولجای خاتون، و بوراق چین) قدرت او فراتر از دیگران بود و سرانجام چند ماه پیش از هولاکو درگذشت (De Nicola 2017: 91-94).

درباره نقش سیاسی زنان در روزگار اباخان مطالب کوتاهی نوشته شده است و این گونه تلقین می‌شود که نقش‌آفرینی زنان در این روزگار اندک بوده است (ibid.: 93-94)، اما درباره حکمرانی تکودار، از آن روی که زنان نقش چشم‌گیری داشتند، مطالب مفصل است. برای نمونه، درباره هم‌وردی زنان هولاکو به‌ویژه «قوتوی»، مادر تکودار، و «اولجای»، مادر منگگه تمور، و روی داده‌های منجر به پیروزی «قوتوی» در حکمرانی تکودار تا آن جا پیش می‌رود که گفته می‌شود امور حکمرانی و دیوانی به‌دست قوتوی بود. باین همه، این زن هیچ‌گاه به‌لحاظ نظری در جایگاه «شه‌بانو» یا «ایلخان» شناخته نشد. از این رو، نویسنده برای تحلیل این وضعیت از مفهوم وبری «قدرت» (power/ macht) برای سرشت قدرت قوتوی بهره می‌جوید (ibid.: 97).

به‌هرروی، نویسنده جایگاه و توان سیاسی و اقتصادی «بلغان خاتون بزرگ»، همسر ارغون، را در کوتاهی حکومت تکودار و «قوتوی» و به ایلخانی رسیدن ارغون تعیین‌کننده می‌داند. در این بزنگاه تاریخی، زنان با همه توان به میدان آمده و در تحولات سیاسی بسیار درگیر شده بودند (98: *ibid.*). از آن پس، «بلغان خاتون بزرگ» و درکنار او «اولجای خاتون» (مدعی حکومت پسرش منگگه تیمور) بانفوذترین زنان دوره ایلخانی شدند و بر این اساس، نقش زنان «پادشاه‌ساز» بدین شیوه تحلیل می‌شود.

به‌باور نویسنده، از دلایل نبود دوره «نیابت سلطنت» زنان، همانند مرکز امپراتوری مغول، محدودیت سرزمینی قلمرو ایلخانی و به‌شتاب برگزارشدن قوریلتهای تعیین ایلخان بود. از این رو، این بخش سنتی مغول درباره زنان در ایران ایلخانی محدود شد. چنین ارزیابی شده است که در روزگار گیخاتو، جانشین ارغون، بدان روی که ایلخان به اوضاع مملکت کم‌توجه بود و از ریختن خون اشخاص دوری می‌کرد، نفوذ همسرش، «اورگ خاتون»، فراوان شد (100: *ibid.*).

در نتیجه، از این پس دو روند در وضعیت خاتونان ایلخانی دیده می‌شود: نخست کاهش اطلاعات درباره نقش سیاسی زنان ایلخانی که می‌تواند نشان‌دهنده کاهش توان و اقتدار ایشان باشد و دیگر روی آوردن زنان در عرصه‌های اقتصاد و فرهنگ (به‌ویژه دین) و از آن پس هرچه به پایان حکومت ایلخانی نزدیک می‌شود، این پدیده‌ها رایج‌تر می‌شود (*ibid.*). سرانجام با برافتادن دولت مستعجل بایدو و اسلام‌آوری ایلخانان، روند محدودیت قدرت سیاسی زنان بیش‌تر شد. این روند در روزگار خردسالی ابوسعید به آن‌جا می‌رسد که از جایگاه امیر چوپان درمقام مردی در قامت «نایب‌السلطنه» سخن می‌گوید؛ میراثی که پیش‌ازین در مغولستان و آسیای میانه به خاتونان تعلق داشت، در ایران به مردان رسید (101: *ibid.*).

هرچند نفوذ و قدرت جایگاه «بغداد خاتون» در اواخر روزگار ابوسعید پدیده‌ای نادر و بر اثر توجه شخص ابوسعید بود (102: *ibid.*)، چنان‌که پس از مرگ ابوسعید قدرت به «ارپا» سپرده شد (*ibid.*)، اقدام بی‌سابقه شیخ حسن کوچک برای به ایلخانی رساندن «ساتی بیگ» نیز پدیده‌ای بسیار متفاوت با زنان فرمان‌روا در روزگار پیشین مغول و درحقیقت فاقد نفوذ و اهمیت سیاسی معرفی شده است (103: *ibid.*).

برپایه یافته‌های پژوهش حاضر، اوضاع و نگرش سیاسی در ایالت‌های زیردست ایلخانان در کرمان، فارس، و روم برای تکاپوی سیاسی خاتونان فراهم‌تر بوده است. به‌ویژه

در کرمان که خاستگاه ایشان از قراختاییان بود و چنان‌که گفته شد قراختاییان به زنان در حکومت و سیاست رواداری داشتند و هم‌زمان ایلخانان در تأیید حکومت زنان، چنان‌که درباره «قتلغ ترکان خاتون» روی داد، تردیدی نداشتند (ibid.: 106). او با کاردانی و مقبولیتی که در میان اهل کرمان داشت، توانست با تأیید ایلخان قدرت را از دست «حجاج»، فرزندخوانده‌اش، بازگیرد و پس از همسرش دوباره به قدرت برسد (ibid.: 107).

اما «پادشاه خاتون»، دختر «قتلغ ترکان»، در رسیدن به حکمرانی وضعیتی متفاوت داشت. سرگذشت سیاسی این خاتون سیاست‌مدار در پهنه سیاسی این دوران، با وجود توانمندی و تجربه سیاسی، هم‌راه با کام‌یابی نبود و در برابر مدعی خود، سیورغتمش، ناکام بود. ازدواج وی با «شاهزاده گیخاتو» زمینه را برای بازپس‌گیری قدرت فراهم کرد. از سوی دیگر، راه‌برد مغول‌ها، نه‌فقط در ایران که در چین روزگار یوان، ازدواج با شاهزاده‌خانم‌های سرزمین‌های نیمه‌مستقل با هدف چیرگی بر آن سرزمین‌ها بود (ibid.: 108). پادشاه خاتون پس از ایلخانی گیخاتو حکمرانی موروثی خود را پس گرفت و سنت حکومت زنان تداوم یافت (ibid.: 109)، اما با ایلخانی بایدو که با سیورغتمش پیوند خانوادگی داشت، جانش را بر سر قدرت از دست داد. پس‌از آن، نیز غازان به عمر حکومت زنان در کرمان پایان داد و سرانجام در روزگار اولجایتو بساط قراختاییان برچیده شد (ibid.: 109-110).

در فارس هم خاستگاه ترکی سلغریان عرصه‌ای را برای تکاپوی زنان در امر حکمرانی فراهم آورد. هم‌زمان با حکومت هولاکو و به‌دنبال مرگ اتابک سعد دوم، «ترکان خاتون»، همسر او، از سوی فرزندش محمد و با تأیید هولاکوخان به «نیابت سلطنت» رسید. «ترکان خاتون» کاردانی و مهارت سیاسی «قتلغ ترکان خاتون» کرمان را نداشت، اما پیکار عنصر ترک و تاجیک نیز در ماندگاری او مؤثر بود، چنان‌که امرای ترک پیرو حکمرانی خاتون و عناصر یک‌جانشین تاجیک پیرو حکومت رجال بودند و سرانجام گروه طرف‌دار حکمرانی رجال پیروز شدند (ibid.: 110-111).

از یک‌سو، تکاپوی فرزندان ترکان و از سوی دیگر، راه‌برد ازدواج‌های سیاسی ایلخانان فرصتی برای «آبش خاتون»، دختر ترکان، فراهم کرد و پس از ازدواج با «منگکه تمور»، وی توانست از نفوذ خود بهره بگیرد و در آن‌جا فرمان‌روا شود. اهمیت حکمرانی او از نظر سنت حکمرانی زنان این است که نامش مانند رجال آن سلسله در خطبه خوانده می‌شد. به‌هرروی، حکومت او پوشالی و ملعبه‌ای در دست مغول‌ها بود و پس از آخرین بار، به‌دلیل پشتیبانی تکو‌دار از او و دلایل دیگر، سرنگون شد و در پی آن سلسله سلغریان نیز از میان

برداشته شد و «کردوجین خاتون»، دختر «آبش»، نیز نتوانست به حکم‌رانی دست یابد (ibid.: 112-113).

زنان در قفقاز و آناتولی، در مقایسه با فارس و کرمان، از نظر نفوذ و نقش‌آفرینی سیاسی دستاورد اندکی داشتند؛ از جمله این‌که به جز «روسودان»، ملکه گرجی قفقاز که در روزگار نخست چیرگی مغول حکم‌رانی داشت و با جلال‌الدین خوارزمشاه درگیر بود و چند نمونه از زنان درباری در آناتولی که در تصمیم‌های سیاسی مؤثر بودند (مانند همسر غیاث‌الدین کیخسرو سوم که در روزگار ارغون‌خان پیش‌نهادی برای تقسیم قلمرو میان فرزندان حاکم سلجوقی پیش کشیده بود)، هیچ‌گاه زنان مجال تکاپوی سیاسی نیافتند (ibid.: 116-117).

۵.۲.۱.۴ زنان، اقتصاد، و بازرگانی در امپراتوری مغول و حکومت ایلخانی

این پژوهش، برای به‌دست‌آوردن شناختی ژرف از نقش‌آفرینی زنان در عرصه اقتصاد، به بررسی «اردو» به‌منزله نهادی بنیادی در زندگی شبانکاره‌ای و صحراگردی پرداخته است. روی‌آوری به این نهاد بنیادی دلیل روش‌شناختی دیگری هم دارد و آن کمبود منابع اسناد اداری، بازرگانی، وصیت‌نامه، و همانند آن در امپراتوری مغول و ایلخانان است (De Nicola 2017: 130). از این‌رو، با پیش‌چشم‌داشتن کارکرد اقتصادی اردو، جایگاه آن در تکاپوهای اقتصادی مغول به‌طور کلی و اردوی زنان به‌طور ویژه بررسی شده است.

در میان خاتونان مغول چه کسانی سزاوار داشتن اردو بودند؟ چگونه در این اردوها انباشت ثروت انجام می‌شد؟ این اردوها چگونه به فعالیت‌های اقتصادی می‌پرداختند و چگونه اردوی یک خاتون به خاتون دیگری واگذار می‌شد؟ (ibid.: 131). پاسخ به این پرسش‌ها هم‌راه شرح و تبیین ریشه‌های تاریخی آن اهمیت بسیاری دارد.

دی نیکولا نشان می‌دهد که پیشینه‌داشتن اردوی مستقل زنان در میان مغول تا روزگار مادر چنگیزخان، یعنی «هوئلون»، به‌خودی‌خود الگویی برای زنان دیگر شد. سپس در روزگار «بورته»، همسر اصلی چنگیزخان، زمینه‌ای هموار را برای دیگر زنان در امپراتوران مغول فراهم آورد تا ایشان هم اردوی مستقل و نیرومندی از نظرهای گوناگون از جمله اقتصادی داشته باشند. سنتی هم ایجاد شد که همواره چهار زن اصلی خان دارای اردوی مستقل باشند؛ استقلال از این نظر که خدمه، خزانه، و نیروی نظامی خاص خود را داشته باشند (ibid.: 133-134). از شرایط داشتن این اردوها به داشتن فرزند پسر، دست‌کم در قلمرو قویلای، اشاره شده است.

اما در ایران وضعیت قدری متفاوت بود، چراکه نخستین زن صاحب اردوی مستقل در ایران ایلخانی، که پیش‌تر اشاره شد، «دوقوز خاتون» فرزند پسر نداشت و این زن پیش از همسر پدرش، هولاکو، بوده است (ibid.: 135). اردوی این زنان هنگامی اهمیت پیدا می‌کرد که میراث به زنانی می‌رسید که از همان قبیله آن خاتون بودند (ibid.: 136). اردوی مستقل «بلغان خاتون بزرگ» هم آن بود که نخست مورد توجه و علاقه اباق‌خان بود و از سوی دیگر، مادر رضاعی نوه او غازان به‌شمار می‌آمد (ibid.). اردوی زنان هم نیروی نظامی برای محافظت و هم کارگزارانی در عرصه‌های اداری و اقتصادی (مانند اورتاق‌ها) داشتند که نیازهای اردو را تأمین می‌کردند. به‌هرروی، چنان‌که نشان داده شده است، اطلاعاتی مگر داده‌های پراکنده دربارهٔ تشکیلات درونی اردوی زنان در دست نیست (ibid.: 137-139).

ثروت عمدهٔ اردوی این زنان نخست از سهمی از غنایم و فتوح مغول به‌دست می‌آمد و دیگر، هدیه‌هایی که به ایشان داده می‌شد و در ایران مصادرهٔ اموال نیز به آن درآمد افزوده شد. بیش‌تر این ثروت دو چیز بود: نخست احشام و دیگر اشخاصی که به بندگی درمی‌آمدند (ibid.: 140) و این‌ها توان سیاسی، نظامی، و اقتصادی به اردوی ایشان می‌داد. پرآوازه‌تر از همه اردوی مادر و همسر چنگیزخان بود (ibid.: 142-145). گزارش اشتغال تجاری خاتونان در امپراتوری مغول (ibid.: 145-149) نشان می‌دهد که این ثروت «بادآورده» چگونه هزینه می‌شد (ibid.). از این رو، بیش‌تر مفهوم عامی از «اقتصاد» و سوداگری خاتونان مدنظر بوده است.

نقش غازان‌خان در محدودیت اقتصادی اردوی خاتونان از مباحث مهم کتاب است (ibid.: 151-152). برای غازان کمک مالی این اردوها سرنوشت‌ساز بود،^۴ اما در اجرای اصلاحات خود اردوی زنان را از نظر مالی و اداری زیرنظر صاحب‌دیوان قرار داد و به‌جای انتقال اردوها از خاتونی به خاتون دیگر به شیوهٔ انتقال آن به مردان روی آورد (ibid.: 155-164). گویا دلیل او برای این اقدام نیاز مبرم به منابع اقتصادی اردوها برای بازسازی حکومت بود. در این میان، به سنت مغولی ازدواج با همسر پدر یا نامادری از زاویهٔ اقتصادی نگریسته شده و دلیل اقتصادی آن نگهداری و حفظ اموال اردوی آن خاتون بیان شده است تا بدین وسیله بر نیروی خود بیفزاید.^۵ نمونهٔ برجستهٔ آن اردوی دوقوز خاتون است (ibid.: 156). افزون‌برآن، اردوی خاتونان مغول به‌منزلهٔ عنصر مشروعیت‌بخش عمل می‌کرد (ibid.: 157). این اردوها مانند میراثی ماندگار به زنی از همان قبیله و با همان دین داده می‌شد، چنان‌که بازهم اردوی دوقوز خاتون چنین بود و به زنی مسیحی داده شد (ibid.).

به‌باور نویسنده، مسئولیت و پیش‌برد محدود کردن اردوی خاتونان بر دوش وزیران ایرانی، به‌ویژه رشیدالدین فضل‌الله، بود که در مسیر مرکزیت‌بخشیدن به حکومت ایلخانی گام می‌نهادند و از میان رفتن رواداری ایلخانان درباره حکومت زنان در ایالت‌های جنوبی نیز در جهت همین ایجاد تمرکز سیاسی، اقتصادی، و مذهبی بود (ibid.: 165).

۶.۲.۱.۴ زنان و ادیان در امپراتوری مغول و حکومت ایلخانی

درباره مواجهه خاتونان مغول با ادیان چند فرضیه راه‌گشا پیش‌روی نویسنده بوده است. نخست این‌که حکومت مغول، از آغاز امپراتوری و به توصیه مادر و همسر چنگیزخان، ترقی روحانیت صاحب‌مقام و ایجاد تشکیلات دینی را برای خویش خطرناک یافتند و از آن‌ها جلوگیری کردند^۶ و دیگر این‌که حکومت مغول در مواجهه با ادیان هدف بهره‌جویی، کسب مشروعیت سیاسی، و کنترل رعایا را سرلوحه کار خویش قرار داده بودند. از این‌رو، به همه ادیان روادار بودند و هیچ‌یک را بر دیگری برتری نمی‌دادند. سرانجام، نگرش ایلخانی مغول‌ها و درک آن‌ها از دین با ساختار پیچیده شرعی تناسبی نداشت.

برپایه این دیدگاه، می‌توان رفتار خاتونان مغول را در مواجهه با ادیان بودایی، مسیحیت، و اسلام، که بیش‌تر از همه در قلمرو ایلخانان^۷ مورد توجه خاتونان و پشتیبانی حکومت ایلخانی بود، تحلیل کرد. از این مطالب می‌توان چنین برداشت کرد که تعلق خاطر خاتونان مغول به دینی خاص نشان از پیوستن خان و ایلخان به آن دین نبود، بلکه فقط در رفتار شخصی مدنظر بود. دیگر این‌که پشتیبانی ایلخان و خاتون از آن دین خاص مانع از آن نمی‌شد که از ادیان دیگر و بزرگان دینی ایشان پشتیبانی نکنند یا حتی ضمن ارادت به مسیحیت به جادوگران نیز باور نداشته باشند. سرانجام، باید گفت از آغاز امپراتوری خانان مغول با معافیت مالیاتی به حمایت ادیان رفتند و خاتونان مغول با حمایت مالی از ایشان روحیه دینی خویش را به ادیان مختلف نشان دادند (ibid.: 211-212).

با این‌همه، زنانی که با هولاکو به ایران آمدند، به مسیحیت گرویده بودند و در اردوی خود کلیسایی داشتند. از دلایل این امر گرایش چنگیزخان به پیوند خانوادگی با خاتونان اویرات، نایمان، و کرائیت بود (ibid.: 202) که پیش از تشکیل امپراتوری مغول به مسیحیت گرویده بودند.

اما پس از آن و به‌ویژه با روی کار آمدن تکودار به تدریج نشانه‌هایی از گروش مغول‌ها به اسلام و به‌ویژه تعامل با بزرگان صوفیه دیده می‌شود و به دنبال آن خاتونان مغول از جمله در

اردوی «بلغان خاتون» یکی از بزرگان صوفی با لقب «شیخ‌المشایخ» حضور داشت و «بغداد خاتون» با شیخ صفی‌الدین در پیوند بود (ibid.: 195-196). تعامل چشم‌گیر خاتونان (برای نمونه ترکان خاتون فارس) با مشایخ (ibid.: 197) این دیدگاه را نیرومند می‌سازد که پشتیبانی خاتونان از اسلام از حکومت‌های محلی آغاز شده و به مرکز حکومت مغول انتقال یافته است (ibid.: 209).

دی نیکولا با پیش‌کشیدن دیدگاه ریچارد بولیت درباره «گروش ایرانیان به اسلام»، همانند آن تلاش می‌کند تا آن روند را در میان مغول‌ها با نام «منحنی تغییر کیش» (conversion curve) ارزیابی کند (ibid.: 204). این منحنی روند اسلام‌آوری در دهه‌های نخستین آمدن هولاکو به ایران آهسته است، در میانه آنجا در دهه هشتاد از سده هفتم شتابناک می‌شود. سپس، در دهه پایانی این سده با اسلام‌آوردن غازان‌خان به اوج می‌رسد (ibid.). اوج تعلق خاطر این خاتونان به اسلام و گسستگی از دین پیشینیان در تبدیل شدن مزار بودایی ارغون‌خان به خانقاهی برای صوفیان قابل مشاهده است (ibid.: 218).

۲.۴ کاستی‌ها و خرده‌گیری بر کتاب

۱.۲.۴ موارد شکلی

شماری از نام‌های خاص به یک‌سان‌نویسی یا درست‌نویسی نیاز دارند. حَجَّاج، پسر ترکن قتلغ خاتون، هم «Hijaj» (De Nicola 2017: 105, 106, 107) و هم «Hejaj» (ibid.: 107, 124, 125) خوانده شده که گویا هر دو سهو است. نام‌های «Zulayka» (زلیخا) (ibid.: 201-208)، «Ibaka» (ایبکه بیکی) (ibid.: 228)، «Dagh Köge» (کوسه داغ محل نبرد مغول‌ها و سلجوقیان) (ibid.: 115)، «Siragh al-Din» و «Ifihar al-Din» (سراج‌الدین و افتخارالدین)، «Katun Örüg» (اوروگ خاتون) (ibid.: 109)، «کوکاچین خاتون» با دو نوشتار «Kokachin Khatun» (ibid.: 99, 136, 156, 157, 162, 163) و «Kökechin Khatun» (ibid.: 162)، «بایدو» با دو نوشتار «Baydu» (ibid.: 246) و «Baidu» (ibid.: 99, 109, 110)، «نوقای» با دو نوشتار «Noqai» (ibid.: 94, 286) و «Nogai» (ibid.: 235)، خانقاه با دو نوشتار «khāniqāh» (ibid.: 218, 221, 250) و «khanaqah» (ibid.: 195)، «شُجاس» (شُجاس^۱ در سلطانیه) (ibid.: 159) و «Nushapur» (نیشابور) (ibid.: 47) همگی برابر استناد دارد و برپایه نویسه‌گردانی کتاب نیست. واژه «extacting» (ibid.: 146) گویا سهو است.

دیگر این‌که برای تفاوت و تمایز دادن میان ترکان خاتون خواهر «علاءالدوله اتابک یزد» و همسر سعد دوم سلغری با «ترکن قتلغ خاتون» اولی را «ترکان» خوانده (ibid.: 110) و دیگری را «ترکن» ضبط کرده است و در یادداشت‌ها توضیح داده که برای پرهیز از اشتباه میان آن‌ها چنین کرده است (ibid.: 126)، اما به نظر رویه مطلوبی برای کتابی تخصصی نمی‌نماید، چراکه تلفظ درست یک نام تاریخی را اشتباه می‌کند. افزون‌براین‌که نویسنده پیوسته ترکان خاتون کرمان را با لفظ قتلغ ترکان آورده و این خود تفاوت آشکاری برای خواننده است (ibid.: 105, 110, 176, 219, 222). با این‌همه، نویسنده هم خود در یک صفحه مشخص دو بار این رویه را برهم زده است (ibid.: 198).

۲.۲.۴ کاستی‌های محتوایی و روشی

۱.۲.۲.۴ گزاره‌های تاریخی

برخی اظهارنظرها از نظر تاریخی مناقشه‌برانگیز است. از جمله این‌که بدون معارض بودن ابوسعید برای رسیدن به ایلخانی پدیده‌ای تازه در سلسله ایلخانی بود (De Nicola 2017: 101)، درحالی‌که اولجایتو هم پیش از او ایلخانی بدون معارض بود و دست‌کم از نگاه رشیدالدین این امتیاز ویژه‌ای بود که او در میان ایلخانان پیش از خود داشت (همدانی ۱۳۷۳: ج ۱، ۳-۵). هم‌چنین، تعبیر «واپسین ایلخان» برای ابوسعید (De Nicola 2017: 137) نیازمند توضیح است.

در بخش مقدمه کتاب، سخن نظام‌الملک طوسی در کتاب *سیرالملوک* (نوشته‌شده به سال ۴۸۵ق) به حدود ۲۵۰ سال پیش از آمدن مغول‌ها به سرزمین‌های ایرانی و اسلامی مربوط شده است (ibid.: 34)، درحالی‌که عدد ۲۵۰ سال نه با ورود مغول‌ها در سال ۶۱۶ق سازگاری دارد و نه با سقوط بغداد در سال ۶۵۶ق برابری دارد. در جایی اظهار شده که حکمرانی آل‌کرت در روزگار پس از سقوط ایلخانی مانند آل‌مظفر و سربداری در ایران برپا شده است (ibid.: 209)، درحالی‌که پیشینه حکمرانی این دودمان در هرات به سال ۶۴۳ق و حکومت شمس‌الدین اول بازمی‌گردد (هروی ۱۳۸۳: ۱۹۰).

۲.۲.۲.۴ ترجمه و بازخوانی متون تاریخی

روی هم‌رفته آشنایی و دانش نویسنده در بازخوانی یا ترجمه متون فارسی پذیرفتنی است، اما برخی موارد نیازمند بازبینی است. با در نظر گرفتن کار دشوار ترجمه نظم فارسی به

زبان انگلیسی، در مصرع نخست در بیتی از تاریخ‌گزیده حمدالله مستوفی ترجمه دقیق‌ی فراهم نیامده است. بیت یادشده چنین است «پیرند چرخ و اختر و بخت تو نوجوان/ آن به که پیر نوبت خود با جوان دهد»^۹ که در ترجمه انگلیسی چیزهایی که به پیر و جوان نسبت داده شده است، هم‌خوانی ندارد.

هم‌چنین، گفته شده که این بیت از زبان «حجاج» به‌کنایه برضد نامادری خود قتلغ ترکان خاتون به‌کار رفته است، درحالی‌که دراصل «اعوان و انصار» حجاج آن را بر زبان رانده بودند (کرمانی ۱۳۹۴: ۶۸؛ مستوفی ۱۳۶۴: ۵۳۱؛ شبانکاره‌ای ۱۳۸۱: ج ۲، ۱۹۹).

درباره خاتونی به‌نام «ارزانی»، که اردوی «گیوک» یا «کویک» خاتون همسر هولاکو بدو واگذار شده، سهوی روی داده است (De Nicola 2017: 155). استناد نویسنده به تاریخ بناکتی و جست‌وجویی بی‌حاصل در جامع‌التواریخ است (ibid.: 178). به‌هرروی، در هر دو اثر واژه «ارزانی» به‌کار رفته است، اما به نام کسی اشاره ندارد، بلکه در اصل فعل «ارزانی» داشت است و بناکتی هم عین این عبارت را از جامع‌التواریخ گرفته و مطلب هر دو یک‌سان است (همدانی ۱۳۷۳: ج ۲، ۹۶۴؛ بناکتی ۱۳۴۸: ۴۱۱-۴۱۲).

درباره یکی از حکایت‌های صفة‌الصفاء گفته شده که منظور و هدف از گسیل‌کردن دسته‌ای از زنان اردوی بغداد خاتون به خانقاه شیخ صفی‌الدین «دیپلماتیک» بوده است یا «مذهبی» روشن نیست (De Nicola 2017: 196). در این حکایت آن گروه از زنان به‌ظاهر مردانه‌پوش بودند و کسی از زن‌بودن ایشان آگاهی نداشته است و به ایشان «ارموک» می‌گفتند (ابن‌بزاز ۱۳۷۶: ۷۹۲)؛ یعنی زنانی با مشخصات و ظاهری مردانه که درخدمت خاتونان مغول بودند.^{۱۰} بنابراین، چشم‌پوشی از این موضوع موجب شده است تا غرض اصلی از ملاقات این زنان با شیخ، که برپایه همان روایت دست‌بوسی شیخ و آزمودن کرامت و غیب‌دانی او بوده است، موردتوجه قرار نگیرد.

۳.۲.۲.۴ مراجعه به متون و پژوهش‌ها

کتاب، از نظر دست‌رسی و اطلاع از منابع و متون تاریخی مربوط به کار خویش، رضایت‌بخش و حتی ستودنی است. بااین‌همه، یک نمونه از قلم‌افتادگی مهم درمیان متون دیده می‌شود. کتاب بسیار پراهمیت تاریخ‌نامه هرات نوشته سیف‌بن محمد هروی در حدود دهه دوم سده هشتم و در روزگار ایلخانان نوشته شده و اکنون چند تصحیح از آن در دست است. به‌هرروی، اطلاعات این اثر در مواردی بی‌نظیر است، چنان‌که درباره‌ی اهتمام اوگتای

قآن برای آباد کردن هرات و بازفرستادن اسیران ایرانی به هرات به جایگاه یکی از خاتونان او به نام «قتلغ الشی» اشاره می‌رود. وی از غنایم تولوی از لشکرکشی به خراسان جامه‌بافان هرات را به دست آورده بود و به دلیل مهارت این گروه در جامه‌بافی، اوگتای حاضر می‌شود تا به جای این گروه از پیشه‌وران «پنج ده معمور» به آن خاتون دهد (هروی ۱۳۸۳: ۱۴۲). نام این خاتون در منابع دیگر درج نشده است.

ارجاع‌های نویسنده به آثار پژوهشی دیگر روی هم‌رفته پذیرفتنی و گسترده است و از دانش وسیع و جست‌وجوی فراوان نویسنده کتاب نشان دارد، اما برخی نیازمند پژوهش‌های مطلوب‌تری است. برای نمونه، درباره «قراونه» در روزگار مغول به کتاب پیتز جکسون ارجاع داده شده است (De Nicola 2017: 121). در آن کتاب، که درباره سلطنت دهلی است، «قراونه» موضوع حاشیه‌ای است و پیتز جکسون نیز به ژان اوبن استناد کرده است (Aubin 1969: 65-94; Jackson 1999: 328). درباره برگزیده شدن امیر چوپان به امارت از سوی اولجایتو به مطالب نویسنده مصحح دیوان خواجوی کرمانی استناد داده شده که با وجود پژوهش‌های برجسته در این زمینه، استناد ضعیفی است (De Nicola 2017: 122).

۴.۲.۲.۴ نام کتاب و محتوای آن

درباره نام کتاب باید گفت، گذشته از ایجاز و دقتی که در عنوان اصلی پیداست، میان عنوان اصلی با عنوان فرعی کتاب مغایرت و ناهم‌خوانی دیده می‌شود، درحالی‌که عنوان اصلی *زنان در ایران روزگار مغول* است، در عنوان فرعی محدودیت زمانی اعمال شده است؛ یعنی ۱۲۰۶-۱۳۳۵م (۶۰۳-۷۳۶ق) که به سال‌ها پیش از حمله مغول به شهرهای اترار، سمرقند، و بخارا مربوط است. به‌هرروی، عنوان اصلی با بخش‌هایی از محتوای کتاب نیز مغایرت دارد، چنان‌که بخش فراوانی از محتوای کتاب، که کاوش علمی ارزش‌مند و ستودنی به‌شمار می‌رود، درباره «زنان» در «ایران دوره مغول» نیست و حتی اگر این مطالب اصلی را بتوان با چشم‌پوشی به‌عنوان مقدمه و حواشی در نظر گرفت، هم‌چنان با نام یادشده یک‌سره هم‌خوانی ندارد. مشکل اصلی محتوای مطالب نیست و محتوا به‌صورتی منسجم و خردمندانه طرح‌ریزی شده است، بلکه چنین می‌نماید که نام‌گذاری کتاب در دسرساز شده است. هم‌چنین، به‌کارگیری برخی عنوان‌ها با محتوای بحث‌شده یک‌سره هم‌خوانی ندارند؛ مانند آنچه فصل چهارم با آن نام‌گذاری شده است؛ عنوان درباره اشتغال زنان در «اقتصاد» است، اما محتوا در مقایسه با آن بسیار محدودتر است.

۵.۲.۲.۴ توضیح درباره القاب زنان روزگار مغول

دیگر این‌که، درباره اصطلاح «ترکن»، که لقب و نام بسیار مهمی برای زنان درباری در ایران روزگار سلجوقی و خوارزمشاهی و پس از مغول به‌شمار می‌رود (Boworth 2000: 419)، کندوکاو و ریشه‌شناختی واژگانی و پیشینه تاریخی انجام نشده است و چنین می‌نماید که جای مطرح کردن مطالبی در این زمینه وجود داشت.

چنین می‌نماید که «فوجین»، در میان القاب زنان در روزگار نخستین و پیش از امپراتوری مغول، از مواردی باشد که نیازمند طرح و توضیح بوده است. رشیدالدین این لقب را واژه‌ای «ختایی» و مترادف با «خاتون» می‌داند که بر اثر مجاورت مغول‌ها با ختاییان پذیرفته بودند و افزون بر یکی از همسران یسوگای بهادر (همدانی ۱۳۷۳: ج ۱، ۲۷۴)، «بورتیه»، همسر چنگیزخان، نیز چنین لقبی داشته است (De Nicola 2017: 141, 142). بنابراین، باتوجه به محتوای کتاب، تحول این لقب به خاتون در امپراتوری مغول می‌توانست از زمینه‌های موردبررسی این کتاب باشد.

۵. نتیجه‌گیری

ارزیابی کتاب *زنان در ایران روزگار مغول* نشان می‌دهد که خردمندان و اندیشمندان مسئله پژوهشی مطرح شده و در پیش‌برد هدف‌های پژوهشی موفقیت‌آمیز بوده است. براین‌د تکاپوی پژوهشی کتاب حاضر گزارش تحلیلی اندیشمندان و نیز ایجاد بنیادی درباره مطالعه جایگاه زنان طبقه حکمران و به اصطلاح «خاتونان» است که بر عمق پژوهش‌های پیش‌تر در این عرصه خواهد افزود.

نویسنده کتاب نه فقط ریشه‌های پدیده و نیرومندی زنان طبقه حکمران و تکاپو و نقش‌آفرینی ایشان در عرصه سیاست، اقتصاد، و فرهنگ روزگار مغول‌ها در ایران را از تاریخ اسطوره‌ای و شواهد پیش از تشکیل امپراتوری مغول بازجویی می‌کند، بلکه نشان می‌دهد که در جریان انتقال آن ریشه‌ها به سرزمین ایران (قلمرو ایلخانی) چه عناصری در مواجهه با واقعیت‌های پیش‌روی مغول‌ها در این سرزمین از جمله ویژگی‌های بومی دگرگون شده است. سپس، نشان می‌دهد که سیر تحولات پدیده حکمرانی مغول چه روندهایی داشته و این همان بستری بود که برای پژوهش‌گران تازه‌کار در این حوزه تخصصی ضروری می‌نمود. روش معمول نویسنده در این کتاب رعایت انصاف و احتیاط و

رویه کار او مراجعه به اسناد معتبر در هر زمینه و نیز تکیه بر دستاورد پژوهش‌های شاخص و معتبر به اقتضای مباحث گوناگون در کتاب بوده است.

از سوی دیگر، ملاحظاتی را می‌توان نام برد که در چاپ‌های بعدی کتاب قابل بررسی و اصلاح است و البته وقوع آن‌ها در کتاب نمی‌تواند اهمیت و اعتبار کتاب حاضر را دست‌خوش تردید کند. اشکال در نوشتار شماری از نام‌های خاص تاریخی با مراجعه به برخی پژوهش‌ها و نیز دست‌کم توجه به یکی از متون تاریخی این دوره، بازنگری درباره دو خوانش مناقشه‌برانگیز، اصلاح برخی از اظهارنظرهای تاریخی، و توضیح و بحث درباره برخی واژگان تخصصی از قلم‌افزاده درباره زنان به سادگی رفع‌شدنی خواهد بود.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای نمونه می‌توان از چند مقاله که در مجموعه *زن در تاریخ اسلام* در پیوند با زنان در دوره ایلخانان نوشته شده است (احمدی ۱۳۹۲) و چند مقاله دیگر یاد کرد.
۲. جورج لین، در ذیل پژوهشی درباره زندگی روزمره در امپراتوری مغول، فصلی کوتاه درباره زنان نوشته است (Lane 2006: 227-256).
۳. وی پس از این کتاب، مقاله‌ای درباره یکی از زنان برجسته ایران در دوره ایلخانی با نام «نقش پادشاه خاتون در حمایت از ابنیه، مذهب، و ادبیات در دوره ایلخانی» منتشر کرده است (De Nicola 2020: 20-37).
۴. این کارکرد برای ارغون‌خان نیز در برابر تکودار دیده شده است (De Nicola 2017: 159).
۵. دلیل دیگر آن می‌تواند چنین باشد که با ازدواج با زنان پدر و برادران متوفی، ادعای آن خاتونان را برای ادعای حکومت پسران خویش از میان برمی‌داشت (De Nicola 2017: 162).
۶. تا آن‌جا که چنگیزخان برای آمدن چانگ چون، راهب تائویی، از او درخواست نکرد، بلکه به وی «دستور» داد (De Nicola 2017: 183-184).
۷. البته نویسنده پیوسته در مباحث خویش آگاهی‌های ارزش‌مندی در پیوند با مرکز قلمرو مغول‌ها و شناخت حکمرانی مغول‌ها در چین و سلسله یوان در اختیار قرار می‌دهد (De Nicola 2017: 183).
۸. درست این واژه «سجاس» است (مستوفی ۱۳۹۶: ج ۲، ۸۰۹).
۹. این بیت افزون‌بر تاریخ گزیده در *سمط‌العلی للحضرة العلیا* به کار رفته است (کرمانی ۱۳۹۴: ۶۸).
۱۰. در این زمینه، بنگرید به فرخی ۱۳۹۳: ۸۷-۱۰۷.

کتاب‌نامه

- ابن‌بزاز، درویش توکلی (۱۳۷۶)، *صفوة الصفا*، به تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: زریاب.
- احمدی، نزهت (کوشش‌گر) (۱۳۹۲)، *زن در تاریخ اسلام: مجموعه مقالات سمینار بین‌المللی زن در تاریخ اسلام (از قرن هفتم تا سیزدهم هجری)*، تهران: کویر.
- بناکتی، ابوسلیمان داود (۱۳۴۸)، *روضه اولی الالباب فی معرفة التواریخ و الانساب*، به تصحیح جعفر شعار، تهران: انجمن آثار ملی.
- بیانی، شیرین (۱۳۵۲)، *زن در ایران عصر مغول*، تهران: دانشگاه تهران.
- شبانکاره‌ای، محمدبن علی (۱۳۸۱)، *مجمع الانساب*، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر.
- فرخی، یزدان (۱۳۹۳)، «پژوهشی درباره زنان ارموک در تشکیلات اردوی مغول‌ها (بازخوانی متون فارسی)»، *تحقیقات تاریخ اجتماعی*، س ۴، ش ۱.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۶۴)، *تاریخ گزیده*، به تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۹۶)، *نزهة القلوب*، به تصحیح میرهاشم محدث، تهران: سفیر اردهال.
- هروی، سیف‌بن محمد (۱۳۸۳)، *تاریخ‌نامه هرات*، به تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: اساطیر.
- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۷۳)، *جامع التواریخ*، به تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی، تهران: البرز.

Aubin, Jean (1969), "L'Ethnogénèse des Qaraunas", *Turcica*, vol. 1.

Bosworth, C. E. (2000), "Terken Khatun EI2", Leiden: Brill, vol. X.

De Nicola, Bruno (2008), "Las Mujeres Mongolas en Los Siglos XII y XIII. Un análisis Sobre el Rol de la Madre y la Esposa de Ghinggis Khan", *Acta Histórica et Arqueológica Medievalia*, vol. 27-28.

De Nicola, Bruno (2011), *Unveiling the Khatuns: Some Aspects of the Role of Women in the Mongol Empire*, PhD Dissertation, University of Cambridge.

De Nicola, Bruno (2011), "Women's Role and Participation in Warfare in the Mongol Empire", in: *Soldatinnen: Gewalt und Geschlecht im Krieg vom Mittelalter bis Heute*, K. Klaus Latzel, S. Satjukow, and F. Maubach (eds.), Paderborn, Germany: Verlag Ferdinand Schöningh.

De Nicola, Bruno (2013), "Ruling from Tents: Some Remarks on Women's Ordos in Ilkhanid Iran", in: *Ferdowsi, the Mongols and Iranian History: Art, Literature and Culture from Early Islam to Qajar Persia*, F. Abdullaeva, R. Hillenbrand, and A. Peacock (eds.), London: I. B. Tauris.

- De Nicola, Bruno (2014), "Patrons or Murids? Mongol Women and Shaykhs in Ilkhanid Iran and Anatolia", *Journal of British Institute of Persian Studies*, vol. 52, no. 1.
- De Nicola, Bruno (2014), "The Ladies of Rūm: A Hagiographic View on Women in the 13th and 14th Century Anatolia", *Journal of Sufi Studies*, vol. 3, no. 2.
- De Nicola, Bruno (2016), "The Economic Role of Mongol Women: Continuity and Transformation from Mongolia to Iran", in: *The Mongols' Middle East: Continuity and Transformation in Ilkhanid Iran*, Bruno De Nicola and Charles Melville (eds.), Leiden: Brill.
- De Nicola, Bruno (2016), "The Queen of the Chaghataids: Orghīna Khātūn and the Rule of Central Asia", *Journal of the Royal Asiatic Society*, vol. 26, no. 1-2.
- De Nicola, Bruno (2017), "Ordo", in: *The Mongol Empire: A Historical Encyclopedia*, Timothy May (ed.), Santa Barbara, California: ABC-CLIO.
- De Nicola, Bruno (2017), "Orghina Khatun (d. 1261)", in: *The Mongol Empire: a Historical Encyclopedia*, Timothy May (ed.), Santa Barbara, California: ABC-CLIO.
- De Nicola, Bruno (2017), *Women in Mongol Iran: The Khatuns, 1206-1335*, Edinburgh: Edinburgh University Press.
- De Nicola, Bruno (2017), "Women in the Court", in: *The Mongol Empire: a Historical Encyclopedia*, Timothy May (ed.), Santa Barbara, California: ABC-CLIO.
- Jackson, P. (1999), *The Delhi Sultanate: A Political and Military History*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Lambton, A. K. S (1988), *Continuity and Change in Medieval Persia: Aspects of Administrative, Economic and Social History*, London: I. B. Tauris.
- Lane, George (2006), *Daily Life in the Mongol Empire*, Westport, Connecticut and London: Greenwood Press.
- Lane, George (2020), "Book Review on: *Women in Mongol Iran: The Khātūns, 1206-1335*", *EHR*, CXXXV.
- May, Timothy (2017), "Book Review on: *Women in Mongol Iran: The Khātūns 1206-1335*".
- Shanazarova, Aziza (2018), "Book Review on: *Women in Mongol Iran: the Khātūns, 1206-1335*", *Central Asian Survey*.
- Shnorhokian, Roubina (2020), "Book Review on: *Women in Mongol Iran: The Khatuns, 1206-1335*", *Journal of Medieval Worlds*, Spring-Summer.
- Valtrová, Jana (2018), "Book Review on: *Women in Mongol Iran: the Khātūns, 1206-1335*", *Religious Studies Review*, vol. 44, no. 3.

